



معنای کشتار اسرائیل در غزه برای آینده حقوق بشر و حقوق بین‌الملل

فرسایش نظم غربی

خطر نسل‌کشی در غزه و توجیهات سست دموکراسی‌های غربی، نشان‌دهنده از بین رفتن نظم مبتنی بر قواعدی است که از پایان جنگ دوم جهانی بر امور بین‌الملل حاکم شد



اگنس کالامار
دبیرکل عفو بین‌الملل

پس از بیش از ۵ ماه درگیری، کارزار تلافی‌جویانه اسرائیل علیه حماس یا الگویی از جنایات جنگی و نقض قوانین بین‌المللی مشخص شده است. توجیه اعلام شده اسرائیل برای جنگ در غزه، از بین بردن حماس است. در پاسخ به حماس، اسرائیل به اجبار فلسطینیان را آواره و شرایطی را تحمیل کرده که صدها هزار نفر را بدون نیازهای اولیه انسانی رها کرده است. اسرائیل حملات بی‌رویه، نامتناسب و مستقیمی را علیه غیرنظامیان و «اماکن غیرنظامی» مانند مدارس و بیمارستان‌ها انجام داده است. ۳۲ هزار فلسطینی کشته شده‌اند که اکثر آنها زن و کودک هستند. بخش وسیعی از غزه با خاک یکسان شده است. یک پنجم زیرساخت‌ها و بیشتر خانه‌های آن در حال حاضر آسیب دیده یا ویران شده و این منطقه عمدتاً غیرقابل سکونت است. اسرائیل محاصره طولانی‌مدتی را اعمال کرد و فلسطینیان را از دریافت غذای کافی، آب آشامیدنی، سوخت، دسترسی به اینترنت، سرپناه و مراقبت‌های پزشکی محروم کرد؛ اقدامی معادل مجازات دسته‌جمعی. اسرائیل مردم غزه را در شرایط غیرانسانی و تحقیرآمیز بازداشت و اعتراف می‌کند برخی بازداشت‌شدگان مرده‌اند. در همین حال، در کرانه باختری، خشونت علیه فلسطینی‌ها توسط نیروهای اسرائیلی و شهرک‌نشینان به طرز چشمگیری افزایش یافته است. ایالات متحده و بسیاری از کشورهای غربی که از اسرائیل حمایت کرده و کمک‌های نظامی ارائه کرده‌اند، با درخواست‌ها برای آتش‌بس در سازمان ملل مخالفت و کمک‌های مالی اژانس امداد و کار سازمان ملل برای

خدمت به آوارگان فلسطینی را متوقف کرده‌اند. آنها همچنین پرونده نسل‌کشی آفریقای جنوبی علیه اسرائیل را در دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) در حالی که این کشتار همچنان ادامه دارد، رد کرده‌اند.

همدستی دیپلماتیک امروز در بحران فاجعه‌بار حقوق بشر و بشردوستانه در غزه، نقطه اوج سال‌ها فرسایش حاکمیت قانون بین‌المللی و نظام جهانی حقوق بشر است. چنین فروپاشی‌ای پس از ۱۱ سپتامبر، زمانی که ایالات متحده «جنگ علیه تروریسم» خود را آغاز کرد، به طور جدی شروع شد؛ کارزاری که این ایده را عادی کرد که همه چیز در تعقیب «تروریست‌ها» مجاز است. اسرائیل برای پیگرد قانونی جنگ خود در غزه، اخلاق، استراتژی و تاکتیک‌ها را از آن چارچوب وام گرفته و این کار را با حمایت ایالات متحده انجام می‌دهد.

گویی درس‌های اخلاقی سنگین هولوکاست و جنگ دوم جهانی، به کلی فراموش شده است و به همراه آنها، هسته مرکزی اصل «دیگر هرگز» که برای دهه‌ها با این تصور که از همه محافظت می‌کند پایدار بود، فراموش شده است.

این فروپاشی که در تخریب غزه و واکنش غرب به آن آشکار است، نشان‌دهنده پایان نظم مبتنی بر قوانین و آغاز عصر جدیدی است.

عصر جهانی بودن

جهانی بودن؛ این اصل که همه ما بدون استثنا به طور یکسان از حقوق بشر برخورداریم، صرف نظر از اینکه چه کسی هستیم یا در کجا زندگی می‌کنیم، در قلب سیستم بین‌المللی حقوق بشر قرار دارد. این اساس کنوانسیون نسل‌کشی و اعلامیه جهانی حقوق بشر بود که هر ۲ در سال ۱۹۴۸ به تصویب رسیدند و در طول سال‌ها به ابزارهای جدید پاسخگویی از جمله دادگاه کیفری بین‌المللی که سال

۲۰۰۲ تأسیس شد، مجهز شد.

همچنین کمک کرد اطمینان حاصل شود دولت‌ها به تعهدات حقوق بشری خود پایبند هستند. جنبش‌های حقوق بشر را در سطح جهانی تعریف کرد و بزرگ‌ترین دستاوردهای حقوق بشر قرن بیستم را تشکیل داد.

منتقد این سیستم ممکن است استدلال کند دولت‌ها فقط درباره جهان‌شمولی آن سخن گفته‌اند. قرن بیستم مملو از نمونه‌هایی از شکست در «حفظ کرامت برابر» همه است: خشونت علیه کسانی که طرفدار استعمارزایی هستند، جنگ ویتنام، نسل‌کشی‌ها در کامبوج و رواندا، جنگ‌هایی که پس از فروپاشی یوگسلاوی انجام شد و بسیاری موارد دیگر. این رویدادها همگی گواه یک نظام بین‌المللی است که بیشتر در نابرابری و تبعیض سیستمی ریشه دارد تا جهان‌شمولی. با دلیل موجه، می‌توان ادعا کرد جهان‌شمولی هرگز درباره فلسطینی‌ها به کار نمی‌رود و همانطور که محقق آمریکایی - فلسطینی «ادوارد سعید» بیان می‌کند، از سال ۱۹۴۸ «قربانیان، قربانیان بوده‌اند و پناهندگان، پناهندگان». با این حال، سرنوشت جهان‌شمول در دست کسانی نیست که به آن خیانت می‌کنند، بلکه به عنوان یک پروژه جاه‌طلبانه همیشگی برای نوع بشر، قدرت آن، قبل از هر چیز، در اعلام مستمر و دفاع مستمر آن استوار است. در طول قرن بیستم، اصل جهان‌شمولی عقب‌نشینی‌های بی‌شماری داشت اما جهت‌گیری کلی به سوی اعلام، تأیید و دفاع از آن بود. با این حال، در سال‌های اولیه قرن بیستم، با آغاز «جنگ علیه تروریسم» پس از حوادث غم‌انگیز ۱۱ سپتامبر، تغییر کرد.

در آوردن دستکش‌ها

در ۲۰ سال گذشته، دکتربین و روش‌های «جنگ علیه ترور» توسط دولت‌های سراسر جهان پذیرفته شده یا تقلید شده است. آنها به منظور گسترش دامنه اقدامات دولتی «دفاع از خود» و برای تعقیب با تمام محدودیت‌ها، هر فرد یا مقامی را که به نظر می‌رسد در شمول نامگذاری «تهدید تروریستی» قرار گرفته، حتی با یک تعریف ضعیف شامل به کارگیری اعمال گسترده خود کرده‌اند.

تلفات فوق‌العاده کشتار غیرنظامیان غزه به نام «دفاع از خود» و «مقابله با تروریسم»، نتیجه منطقی آن چارچوب است که قوانین بین‌المللی و در کنار آن، اصل جهانی بودن را منحرف کرده و تقریباً از بین برده است.

حملات هوایی آمریکا در افغانستان، عراق، پاکستان، سومالی و سوریه منجر به تلفات گسترده غیرنظامیان شد. همواره از تنش ایالات متحده ادعا می‌کند اقدامات لازم را برای محافظت از غیرنظامیان انجام داده است اما توضیح چندانی درباره اینکه دقیقاً چگونه غیرنظامیان را از جنگجویان متمایز می‌کند و چرا اگر به درستی تشخیص داده می‌شود، این همه غیرنظامی کشته شده‌اند، نداده است.

بمباران گسترده غزه توسط اسرائیل ریشه‌هایی عمیق‌تر از «جنگ با تروریسم» طولانی‌مدت دارد، از جمله اخراج تقریباً ۷۵۰۰۰۰ فلسطینی از خانه‌هایشان در سال ۱۹۴۸ که به روز نکت یا فاجعه معروف شد اما این همچنین تجلی کامل قرن بیست و یکم از فرسایش حقوق بین‌الملل است که در آن به هیچ‌کدام از محدودیت‌های نظام بین‌الملل پس از جنگ دوم جهانی احترام گذاشته نشده است: نه محدودیت‌های منشور ملل متحد، نه حقوق بین‌الملل بشر یا حتی بر اساس کنوانسیون نسل‌کشی، همانطور که توسط آفریقای جنوبی استدلال شده است.

خروجی کجاست؟

بلافاصله پس از ۷ اکتبر، دولت‌های غربی اقدامات حماس را محکوم و حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل را ابراز کردند؛ پاسخی قابل درک و قابل پیش‌بینی به وحشتی که بر جمعیت یک متحد نزدیک تحمیل شده است. اما آنها باید لفاظی خود را تغییر می‌دادند، همانطور که به سرعت مشخص شد، بمباران غزه توسط اسرائیل باعث کشته شدن ده‌ها هزار غیرنظامی شده است. همه دولت‌ها بویژه دولت‌هایی که بر اسرائیل نفوذ دارند، باید صراحتاً و علناً اقدامات غیرقانونی اسرائیل را محکوم می‌کردند و خواستار آتش‌بس، بازگشت همه اسرا و پاسخگویی در قبال جنایات جنگی و سایر نقض‌های هر ۲ طرف بودند.

این اتفاق نیفتاد. در ۲ ماه اول جنگ، دولت بایدن تا حد زیادی تلفات جانی در غزه را کم‌اهمیت جلوه داد. این کشور نتوانست بمباران بی‌امان و محاصره ویرانگر اسرائیل را محکوم کند. این کشور زمینه مناقشه اسرائیل و فلسطین، از جمله ۵۶ سال اشغال نظامی اسرائیل را به رسمیت نشناخت و

♦♦♦
دولت‌ها بویژه دولت‌هایی که بر اسرائیل نفوذ دارند، باید صراحتاً و علناً اقدامات غیرقانونی اسرائیل را محکوم می‌کردند و خواستار آتش‌بس، بازگشت همه اسرا و پاسخگویی در قبال جنایات جنگی و سایر نقض‌های هر ۲ طرف بودند.

این اتفاق نیفتاد. در ۲ ماه اول جنگ، دولت بایدن تا حد زیادی تلفات جانی در غزه را کم‌اهمیت جلوه داد. این کشور نتوانست بمباران بی‌امان و محاصره ویرانگر اسرائیل را محکوم کند. این کشور زمینه مناقشه اسرائیل و فلسطین، از جمله ۵۶ سال اشغال نظامی اسرائیل را به رسمیت نشناخت و